

واکاوی عرفان کیهانی از منظر فریقین

Analysis of cosmic mysticism from the perspective of sects

عبدالرحمن نجفی عمران^{۱*}Abdul Rahman Najafi Imran^{1*}

1- PhD, Lecturer at the Seminary of Qom, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law and Qom University, Qom, Iran.

۱- دکترای تخصصی، مدرس حوزه علمیه قم، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و دانشگاه قم، قم، ایران

Received Date: 2020/05/05

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶

Accepted Date: 2020/08/26

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵

Abstract

Background and Aim: Many false mystics have appeared for a long time and continue to do so today, and it continues with the two goals of "confronting the divine religions, especially Islam" and "filling the feeling of spiritual emptiness in the Western world." Because on the one hand, the tendency towards divine religions, especially Islam, is spreading in the world, and on the other hand, the Western world has reached a dead end and the feeling of spiritual emptiness has been revived in it, so to deal with it, the emergence of emerging anti-religious mysticism. It is said that one of them is "cosmic mysticism" or "ring mysticism" and it is necessary to study it from the perspective of Islam and the ruling of each of the tenants and promoters of ring mysticism, absorption and joining cosmic mysticism and publishing and preserving. And studied its works from the perspective of the sects, which is addressed in the present article, and by contemplating the rules of jurisprudence accepted by each of the Shiites and Sunnis, it was proved that each of the attraction and tendency, ownership and promotion and publication. And preserving the works of mysticism is forbidden.

Materials and Methods: The present study, based on expressing the views and beliefs of the school of cosmic mysticism and criticizing and examining it from the perspective of jurisprudential rules and in a library manner, has dealt with the present issue.

Conclusion: The school of cosmic mysticism or ring mysticism was established in Iran in the eighties, and for this reason, its jurisprudential study has not been much discussed and requires the ruling of each of the preservation and publication of works and attraction to such a school and also. It should be argued that holding and promoting the school of cosmic mysticism is forbidden due to the sanctity of heresy and legislation and the rule of denying the mustache, and being absorbed and joining the mysticism of the circle is also forbidden and three reasons: The correct beliefs and reasons for the need to acquire the right behaviors, show its sanctity. Just as the rule of sanctity forbids the preservation of errant books, any preservation, publication and study of the works of cosmic mysticism is forbidden.

Keywords: jurisprudence, mysticism, ring, ring mysticism, cosmic mysticism

چکیده

زمینه و هدف: از دیرباز عرفان های جعلی فراوانی ظهور نموده‌اند و امروزه نیز چنین امری ادامه دارد و با دو هدف "مقابله با ادیان الهی و به ویژه دین اسلام" و "پر کردن احساس خلأ معنویت در دنیای غرب" چنین کاری استمرار دارد. زیرا از سویی گرایش به ادیان الهی و به ویژه دین اسلام در دنیا در حال گسترش است و از سوی دیگر دنیای غرب به بن‌بست رسیده و احساس خلأ معنویت در آن زنده شده است، بنابراین برای مقابله با آن به گسترش عرفان‌های نوظهور و ضد دینی روی آورده‌اند که یکی از آن "عرفان کیهانی" یا "عرفان حلقه" است و لازم است که به بررسی آن از منظر دین اسلام پرداخت و حکم هر یک از تصدی گری و ترویج عرفان حلقه، جذب شدن و پیوستن به عرفان کیهانی و نشر و حفظ و مطالعه آثار آن از منظر فریقین پرداخت که در مقاله حاضر به چنین موضوعی پرداخته شده است و با تدبیر در قواعد فقهی مورد قبول هر یک از شیعه و اهل سنت، اثبات گردید که هر یک از جذب شدن و گرایش، تصدص گری و ترویج و نشر و حفظ آثار عرفان حلقه حرام است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با تکیه بر بیان آراء و معتقدات مکتب عرفان کیهانی و نقد و بررسی آن از منظر قواعد فقهی و به شیوه کتابخانه‌ای به موضوع حاضر پرداخته است.

نتیجه‌گیری: مکتب عرفان کیهانی و یا عرفان حلقه در دهه هشتاد در ایران راه‌اندازی شد و به همین جهت تاکنون پیرامون بررسی فقهی آن چندان بحث نشده است و می‌تواند پیرامون حکم هر یک از حفظ و نشر و چاپ آثار و جذب شدن به چنین مکتبی و همچنین ترویج آن بحث گردد که تصدی گری و ترویج مکتب عرفان کیهانی، به دلیل حرمت بدعت و تشریح و قاعده نفی سبیل، حرام است و جذب شده و پیوستن به عرفان حلقه نیز حرام است و سه دلیل: قاعده حرمت تشبه به کفار، ادله لزوم کسب اعتقادات صحیح و ادله لزوم کسب رفتارهای صحیح، بیانگر حرمت آن است. همان‌گونه که قاعده حرمت حفظ کتب ضاله، هر گونه حفظ و نشر و مطالعه آثار عرفان کیهانی را حرام می‌شمارد.

کلیدواژه‌ها: فقه، عرفان، حلقه، عرفان حلقه، عرفان کیهانی.

مقدمه

در جهان کنونی عرفان‌های نوظهور فراوانی فعالیت دارند و بسیاری از محافل و مجالس را به خود اختصاص دادند و جوانان و نوجوانان زیادی را جذب خود کردند و در هر یک از فضای مجازی و غیر مجازی به فعالیت خویش ادامه می‌دهند و از این راه به اغواء افراد می‌پردازند و موجب فاصله گرفتن آنان از دین و مذهب می‌شوند که یکی از آن، مکتب عرفان کیهانی است. بنابراین ضروری است که به بحث و بررسی آموزه‌ها و عقائد مطرح شده در آن پرداخت و بررسی نمود که آیا آموزه‌های مزبور با دین مقدس اسلام انطباق دارد یا خیر؟ و نظر فقه اسلامی نسبت به چنین مکتب و آموزه‌های آن چیست و فقه شیعی و اهل سنت، چه دیدگاهی در این باره دارد؟

هرچند کتاب‌هایی نسبت به مکتب عرفان کیهانی و نقد و بررسی آموزه‌های آن نوشته شده است. ولی تاکنون کسی به بررسی فقهی مکتب عرفان حلقه پرداخته و این مقاله عهده‌دار چنین مسئولیتی است.

برای بررسی عرفان حلقه از منظر فقه فریقین، لازم است که ابتداً به آموزه‌ها و اصول اعتقادی چنین عرفانی پرداخت و آن را به گونه مختصر بیان نمود و آنگاه دیدگاه دین مبین اسلام و فقه شیعه و اهل سنت را در این باره بیان نمود، از این رو در ابتداً متعرض برخی از اعتقادات عرفان کیهانی شد و آنگاه با بررسی فقهی عرفان مزبور، به بررسی فقهی آن از منظر هر یک از شیعه و اهل سنت پرداخته شد و با استفاده از قواعد مختلف فقهی مورد قبول فریقین اثبات گردید که هر گونه جذب و پیوستن به عرفان کیهانی، تبلیغ و ترویج اعتقادات و باورهای عرفان حلقه و یا شرکت در جلسات و مراسمات و چاپ کتاب‌ها و جزوات و تکثیر نوارها و سی‌دی‌ها و همچنین در ذهن سپردن اعتقادات آن حرام است و قواعد فقهی مختلفی که مورد قبول هر یک از فریقین است، بیانگر حرمت آن می‌باشد.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با روش تحلیلی — انتقادی به دنبال رسیدن به حکم فقهی عرفان کیهانی است. بدین جهت با بررسی آراء و معتقدات مکتب عرفان حلقه و نقد و بررسی آن و در نظر گرفتن بسیاری از قواعد فقهی، به بررسی چنین مسأله‌ای پرداخته است.

یافته ها

یافته‌های این پژوهش با در نظر گرفتن تأثیر آراء و اعتقادات عرفان کیهانی بر جوانان و نوجوانان، به دنبال بررسی حکم چنین مکتبی است.

۱- مفهوم شناسی عرفان حلقه؛

کیهان شناسی عرفانی و یا عرفان کیهانی و یا عرفان حلقه، نام یکی از عرفان‌های جدید و نوظهور است که به سرکردگی محمدعلی طاهری، از اواسط دهه هفتاد شمسی فعالیت خود را در حوزه عرفانی و درمانی آغاز کرد و در اواسط دهه هشتاد به اوج خود رسید و علی‌رغم دستگیری وی، هنوز این نحله توسط مربی‌های خود در سطح کشور به راهزنی ایمان جوانان و خانواده‌های این مرز و بوم می‌پردازد (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ۷۵).

به نظر می‌رسد که عرفان حلقه، از فرقه "ریکی ژاپنی" اخذ شد و اصول و اعتقادات آنان مشترک است و طاهری در اثر مسافرت ناموفقی که برای تحصیل به ژاپن رفته بود، با آن آشنا شد و به نشر و گسترش آن در کشور اسلامی ایران پرداخت. به این بیان که "ریکی" به معنای انرژی کیهانی، در اواسط قرن ۱۹ میلادی توسط دکتر میکائو اوسویی در ژاپن تجدید حیات یافت و مکتبی عرفانی شد که طاهری از مبلغان و مروّجان آن در ایران به شمار می‌رود (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ۷۵).

۲- آموزه‌های عرفان حلقه؛

عرفان حلقه آموزه‌های فراوانی دارد که برخی از آن عبارتند از:

۱-۲. تقسیم اعتقادات انسان به زیر بنا و رو بنا و قرار دادن اعتقادات دینی در درجه دوم اهمیت؛ در عرفان حلقه، اعتقادات انسان به زیر بنا و رو بنا تقسیم می‌شود و اعتقادات دینی انسان در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. زیرا در عرفان کیهانی، اعتقادات انسان‌ها به دو بخش زیر بنا و روبنا تقسیم می‌گردد و عقیده به شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی، به عنوان زیر بنا بیان می‌گردد و دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی، روبنای اعتقادات دانسته می‌شود (طاهری، ۲۰۱۰، ۷۰) و از آن جایی که "رو بنا" چیزی است که اگر هم تحصیل نشود، چون زیر بنا و ریشه تدارک دیده شده است، به سلوک معنوی صدمه‌ای نمی‌زند و در طریق عالم معنا راهزن و مانع نخواهد بود، تمام آنچه در ادیان الهی به عنوان اصول دین و اساس دین‌داری معرفی شده، از نظر سردمداران عرفان حلقه جزو شاخ و برگ‌هاست و در درجه دوم اهمیت قرار دارد و از این رو

"رو بنا" محسوب می‌شوند (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ۸۲ — ۸۱). علاوه بر آن که عرفان حلقه زیر بنای اعتقادی انسان‌ها را "ایمان به شعور کیهانی" می‌داند. بنابراین کسی که به شعور کیهانی ایمان داشته باشد، باید اصول اعتقادی اش کامل باشد و اگر کسی به شبکه شعور کیهانی، ایمان نداشته باشد، چون زیر بنا را تحصیل نکرده، به هر چه باور داشته باشد، سودی به حالش نخواهد داشت، هر چند آن باور، باور به خدا و رسولانش و عالم رستاخیز باشد. اما اگر کسی به شبکه شعور جهانی ایمان بیاورد، اگر ولایت معصومین (ع) را هم باور نداشته باشد، در عقاید و باورهایش اشکالی نیست (مظاهری سیف، ۱۳۹۱، ۸۲).

۲-۲. انکار وساطت انبیاء و اولیاء؛

عرفان حلقه تنها واسطه بین انسان و خدا را "شبکه شعور کیهانی" می‌داند (طاهری، ۱۳۸۶، ۸۷) و به این واسطه سهمی برای ولایت اولیای الهی و ارسال رسل و کتاب خدا قائل نیست (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ۸۲). به همین جهت طاهری می‌گوید: «هنگامی که انسان از خدا درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند (ایک نستعین). (قل انما انا بشر مثلکم یوحی الیّ انما الهمک اله واحد فاستقیموا الیه). پس مستقیم به سوی او بروید و از او استغفار کنید و ای پر مشرکان (کسانی که فاستقیموا الیه را نقض می‌کنند). اما درخواست انسان از طریق هوشمندی الهی و یا به طور قراردادی از طریق شبکه شعور کیهانی پاسخ داده می‌شود» (طاهری، ۱۳۸۶، ۸۸).

۳-۲. عدم لزوم ایمان و اعتقاد مذهبی در رسیدن به عرفان حلقه؛

محمد علی طاهری به گونه صریح بیان می‌دارد که داشتن ایمان و اعتقاد برای حضور در حلقه لازم نیست و تنها شرط لازم، شاهد بودن است (طاهری، ۲۰۱۰، ۱۲۶).

وی در کلمات دیگری می‌گوید: «داشتن ایمان و اعتقاد، به هیچ وجه برای حضور در حلقه لازم نیست» (طاهری، ۲۰۱۰، ۲۰). «تنها شرط حضور در حلقه، شاهد بودن است» (طاهری، ۲۰۱۰، ۸۰).

پایه‌گذاران عرفان حلقه معتقدند که حلقه‌های عرفان عملی، حلقه‌های رحمت عام الهی است و همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، سن و سال، سواد و معلومات، استعداد و لیاقت‌های فردی، دین و مذهب، گناه‌کاری و بی‌گناهی، پاکی و ناپاکی و ... می‌توانند از رحمت عام الهی برخوردار شوند.

فیض و رحمت الهی در انحصار گروه خاصی نیست. افراد و گروه‌ها فقط می‌توانند معرف باشند تا اشخاصی که خود را از پرتو این نور نجات بخش مخفی کرده‌اند، در معرض آن قرار بگیرند (طاهری، ۱۳۸۶، ۱۵۵).

۲-۴. شیطان گرایی؛

یکی از آموزه‌های عرفان کیهانی، شیطان گرایی و رساندن شیطان به مقام عصمت و توجیه تمامی گناهان شیطان است. به گونه‌ای که شیطان را مأمور الهی و اولین موحد و عابد معرفی می‌نمایند. چنان‌که محمد علی طاهری در کلماتی می‌گوید: «برای به وجود آمدن چرخه جهان دو قطبی (ملک جاری کننده قانون تضاد)، وجود عامل تضاد ضرورت داشت و برای این منظور ابلیس به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکرد و این وظیفه (به وجود آوردن چرخه جهان دو قطبی) را انجام داد» (طاهری، ۲۰۱۱، ۱۴). «خداوند به ابلیس مأموریت داد که به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکند و او نیز این مأموریت را پذیرفت» (طاهری، ۲۰۱۱، ۲۱۸). «شیطان اول موحد عالم است، چون به غیر خدا اصلاً سجده نکرد...، خدا با خلقت آدم، خواست شیطان را آزمایش کند. اگر شیطان سجده می‌کرد، خدا به او می‌گفت که مگر به تو نگفتم به غیر من سجده نکن» (مظاهری سیف، ۱۳۹۱، ۳۴).

۲-۵. عقیده به تناسخ؛

تناسخ از جمله واژه‌هایی است که با وجود عاریتی بودن، در عرفان حلقه تفسیر جدیدی یافته است. به گونه‌ای که مفهوم تناسخ در قالب یک مفهوم جدید به نام «کالبد ذهنی» پی‌گیری می‌شود. در عرفان حلقه دنیای بعد از مرگ به صورتی تصویری می‌شود که مخاطب احساس کند راه مصون ماندن از عذاب‌های بعد از مرگ، پناه آوردن به عرفان حلقه است. چنان‌که در منابع این گروه آمده است: «پس از مرگ انسان در زندگی دنیا، تمام کالبد‌های او، اعم از کالبد روان، کالبد جسم، کالبد اختری می‌میرند و تنها کالبد ذهنی به حیات خود ادامه می‌دهد. اما بین هر مرگ تا تولد در زندگی بعدی، فاصله‌ای هست که به آن برزخ می‌گویند. برزخ هر زندگی، درون همان زندگی است. برای مثال، برزخ دنیا، درون دنیا است. پس برزخ هر زندگی در همان زندگی است و طبعاً برزخ دنیا هم در دنیا است. به محض مرگ، نام ما کالبد ذهن است. ما لا مکان شده‌ایم. اما هنوز در عالم مکان هستیم (برزخ)» (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ۱۱۸).

۶-۲. باور به جهان دو قطبی؛

در عرفان حلقه مانند عقاید ادیانی نظیر تائویسم، زروانیسم، دین زرتشت و ...، باور به دو قطبی بودن جهان مطرح می‌شود. از نظر طاهری برای به وجود آمدن چرخه جهان دو قطبی (ملک جاری کننده قانون تضاد)، وجود عامل تضاد ضرورت داشت و برای این منظور، ابلیس به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکرد و این وظیفه را انجام داد (طاهری، ۲۰۱۱، ۱۴). به همین جهت می‌گوید: «خداوند به ابلیس مأموریت داد که به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکند و او نیز این مأموریت را پذیرفت و بر خلاف ملائکی که بر آدم سجده کردند، از فرمان سجده سرپیچی کرد و به اذن خداوند تا پایان سیر او در جهان دو قطبی، به سجده در برابر وی در نخواهد آمد. یعنی تا مقطع معلومی بر سر نقش خود پابرجا خواهد بود» (طاهری، ۲۰۱۱، ۲۱۸).

۷-۲. تعارض با دین در ستیز با عقل؛

محمد علی طاهری می‌گوید: «چرا همه عرفا از عقل نالیده‌اند؟ همه عارفان از عاقل‌ترین و عالم‌ترین افراد زمان خود بوده‌اند، اما سروده‌های آن‌ها پر از شکوه و شکایت از عقل است. عرفا به دو دلیل از عقل نالیده‌اند:

ا. ناله از عقل جزء نگر؛ که در آن افراد، حس را عامل معرفت و شناخت می‌دانستند و در اثر این اشتباه، دچار اختلاف شدید شدند.

ب. ناله از عقل واقع نگر؛ سخت‌ترین مرحله برای عارف، مرحله‌ای است که می‌خواهد از روی پله عقل، به پله عشق گام بردارد و عقل در این میان برای او ایجاد مانع می‌کند. در نتیجه عقل که بدون آن عشقی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. در جایی برای عارف دست و پا گیر شده و بین عقل او و عشقتضاد عمیقی ایجاد می‌شود که در نهایت موجب طغیان عارف علیه عقل می‌شود. او را مجبور می‌سازد تا به عقل نهیب زند و بخواهد در این مرحله از شرش خلاص شود» (طاهری، ۲۰۱۱، ۱۲۱).

۸-۲. تفسیر برخی از آیات قرآن به دل خواه خویش؛

محمد علی طاهری برخی از آیات قرآن را به دل خواه خویش تفسیر می نماید، نظیر آن که در تفسیر آیه شریفه «یا ایها المدثر»^۱ (مدثر / ۱) می گوید: «توصیه این است که به سمت آینده حرکت کنید: «یا ایها المدثر؛ ای گلیم بر خود پیچیده». کدام گلیم؟ گلیم افکار گذشته، که مثل یک گلیم پوسیده بر خودمان پیچیده ایم. بنابراین اگر این گلیم کهنه و پوسیده، خوب بود و می توانست ما را خوش بخت کند، تا به حال کرده بود و ما دنبال راه نوین نمی رفتیم و اگر خوب بود که ما به تکاپو نمی افتادیم» (سعیدی، ۱۳۹۶، ۱۳۵ - ۱۳۴).

لازمه چنین تفسیری آن است که خداوند متعال پیامبرش را نکوهش کرده باشد و وی را فردی بیان کند که برخوردار از افکار کهنه و پوسیده ای است که نمی تواند عامل هدایت انسان های زمان گردد.

۹-۲. بی تفاوتی نسبت به عبادات؛

یکی از القاءات مکتب عرفان کیهانی به دانش آموختگان، تفکر دوری از عبادت است و مریدان عرفان حلقه، به بهانه نفهمیدن عبادت، چنین تفکری را به دانش آموختگان خود القاء می کنند. چنان که وقتی از آموخته های وی از کلاس های عرفان حلقه پرسیده می شود که آیا در این کلاس ها یاد گرفتی که مثلاً خدا یک تکالیفی هم دارد و من حتماً باید نماز بخوانم؟ پاسخ می دهد: «نه، حتماً این نیست و آدم وقتی می تواند کار دیگری بکند، برای چه باید نماز به اجبار بخواند که معنایش را هم نمی فهمد و من که نماز می خواندم، اصلاً نمی دانستم چه دارم می خوانم» (سعیدی، ۱۹۱، ۱۳۹۶).

۱۰-۲. آتھام به همه انبیاء و اوصیای الهی؛

طاهری اطلاع بر اسرار همدیگر را از راه قرب الهی محال دانسته و آن را کار شبکه منفی می داند و تمامی کسانی که مطلع بر اسرار دیگران باشند - حتی انبیاء و اولیاء الهی - را متهم می سازد و می گوید: «شبکه مثبت خود ستار العیوب بوده و عیب همگان را می پوشاند. بنابراین غیر ممکن است که اطلاعات مربوط به شخصیت و معایب افراد را در اختیار کسی قرار دهد. پس اگر فردی چنین آگاهی هایی دریافت می کند که به شخصیت دیگران مربوط است و می تواند با این اطلاعات، عیب کسی را آشکار کرده و یا درون کسی را ببیند، بطور قطع و یقین، این آگاهی از شبکه منفی است. فقط خداوند است که از ذات انسان ها خبر دارد: «ان الله علیم بذات الصدور» (آل عمران/ ۱۱۹). به همین دلیل است که

۱. گلیم به خود پیچیده.

قضاوت در مورد انسان‌ها بطور مطلق، مختص خداوند است و کلیه قضاوت‌های انسانی سطحی و ناقص است» (طاهری، ۱۳۸۶، ۲۰۲).

بررسی فقهی عرفان کیهانی؛

لازم است بحث فقهی عرفان کیهانی را در سه محور بررسی نماییم:

۱. حکم تصدی‌گری و ترویج عرفان حلقه؛

یقیناً تصدی‌گری و ترویج مکتب عرفان حلقه حرام است، به دلیل:

۱. دلیل اول؛ ادله حرمت بدعت و تشریح؛

بدعت در لغت به معنای نوآوری در دین (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲ / ۵۴ — صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۴۳۰ / ۱). ایجاد چیزی در دین، پس از رحلت پیامبر (ص) و از روی هوای نفس و اعمال (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲ / ۵۵). ایجاد چیزی در دین، پس از اکمال آن (جوهری، ۱۴۱۰، ۳ / ۱۱۸۴ — واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ۸ / ۱۱) آمده و در اصطلاح، بدعت در مذهب به معنای «ایراد قولی است که گوینده و انجام دهنده آن، از صاحب شریعت و امثال گذشته و اصول متقن آن پیروی نکند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۱۱)، چنان‌که در روایتی آمده است: «كُلُّ حَدِيثٍ بَدْعٌ وَ كُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ» (شعیری، بی‌تا، ۱۸۲). به همین جهت برخی از علماء، بدعت را هر گونه زیاده در دین و یا نقصان از دین دانسته‌اند که بدون اسناد به دین باشد (شعیری، بی‌تا، ۱۸۲ — اربلی، ۱۳۸۱، ۲ / ۱۳۴).

چنان‌که وقتی از حضرت علی (ع) پیرامون تفسیر سنت، بدعت، جماعت و فرقه سؤال شد، فرمود: «السُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْبَدْعُ مَا أُحْدِثَ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْجَمَاعَةُ أَهْلُ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا وَ الْفِرْقَةُ أَهْلُ الْبَاطِلِ وَ إِنْ كَانُوا كَثِيرًا»^۲ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۲۱۱ — صدوق، ۱۴۰۳، ۱۵۵).

ابوحیان اندلسی (ره) نیز مراد از بدعت را امر نوید دانسته و گفته است: «البدعة: ما اخترع مما لم يكن موجود؛ بدعت چیزی است که در زمانی وجود نداشته و بعداً اختراع گردد» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۹ / ۴۳۴).

۱. هر امر جدیدی، بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی‌ای در آتش است.

۲. سنت، چیزی است که رسول خدا (ص) پایه‌گذار آن باشد و بدعت، چیزی است که پس از پیامبر (ص) احداث شده باشد و جماعت، اهل حق‌اند، هر چند کم باشند و فرقه، اهل باطل‌اند، هر چند زیاد باشند.

علمای دیگری از اهل سنت، نظیر نحاس (نحاس، ۱۴۲۱، ۴ / ۱۰۶)، ابن عجبیه (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ۵ / ۳۲۷)، ملا حویث آل غازی (ملا حویث آل غازی، ۱۳۸۲، ۴ / ۱۲۵)، رشید الدین میبیدی (میبیدی، ۱۳۷۱، ۹ / ۱۴۵) نیز مراد از "بدعت" را امر جدیدی دانسته‌اند که سابقه نداشته باشند. با توجه به مطالب فوق، هر گونه ادخال امر جدیدی که سابقه در دین ندارد، در دین، حرام و بدعت خواهد بود.

تشریح نیز به همان معنای بدعت است و به معنای ادخال عمدی چیزی در دین است که جزء آن نباشد (خوانساری، ۱۳۱۱، ۳۹۴ - بهبهانی، ۱۴۲۶، ۱ / ۴۱۱).

ادله حرمت بدعت و تشریح؛

ادله فراوانی بر حرمت بدعت و تشریح دلالت دارد، نظیر:

أ. روایات؛

۱. محمد بن عیسی بن عبید نقل می‌کند که امام عسگری (ع) دستور به قتل فارس بن حاتم داد و برای کشتن او بهشت را ضمانت نمود، پس جنید او را کشت و فارس، انسان فریبنده‌ای بود که مردم را فریب می‌داد و به بدعت فرا می‌خواند. پس از طرف امام عسگری (ع) نوشته‌ای صادر شد: «هَذَا فَارِسٌ لَعَنَهُ اللَّهُ يَعْمَلُ مِنْ قَبْلِي فَتَانًا دَاعِيًا إِلَى الْبِدْعَةِ، وَ دَمُهُ هَدْرٌ لِكُلِّ مَنْ قَتَلَهُ، فَمَنْ هَذَا الَّذِي يُرِيحُنِي مِنْهُ وَ يَقْتُلُهُ! وَ أَنَا ضَامِنٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵ / ۱۲۴).

در روایت فوق، فارس بن حاتم از آن جهت مهدور الدم دانسته شد که دعوت به افکار و اعتقادات باطلی می‌نمود که در دین نیست و دیگران را به بدعت فرا می‌خواند. بنابراین چنین روایتی بر حرمت بدعت و مهدور الدم بودن اصحاب بدعت و کفر و زندقه دلالت می‌نماید (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۱۲۱).

۲. پیامبر خدا (ص) فرمود: «أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أَشْرَبَ قَلْبَهُ حَبْهَا»^۲ (برقی، ۱۳۷۱، ۲۰۷ - کلینی، ۱۴۰۷، ۱ / ۵۴ - صدوق، ۱۴۰۶، ۲۵۸ - همو، ۱۳۸۵، ۲ / ۴۹۳).

۱. این فارس است. نفرین خدا بر او باد. از طرف من کار می‌کند. انسان فریبنده و فراخواننده به بدعت است و خونش هدر است برای هر کسی که او را بکشد. پس چه کسی است که مرا از او راحت نماید و او را بکشد و من برای او رفتن به بهشت را بر خدا ضمانت می‌نمایم.

۲. خدا ابا دارد که توبه صاحب بدعت را بپذیرد. گفته شد: ای رسول خدا! چرا خدا توبه صاحب بدعت را نمی‌پذیرد؟ فرمود: زیرا قلب چنین انسانی، از محبت بدعت خود پر شده است.

دلالت روایت فوق بر قبول نشدن توبه بدعت‌گذار، بیانگر آن است که بدعت حرام است و جزو گناهان کبیره محسوب می‌گردد. از این رو توبه بدعت‌گذار مقبول نیست. چنان‌که آیت الله سبحانی (مدظله‌العالی) گفته‌اند: «بدعت در دین از گناهان کبیره و بزرگ‌ترین حرام‌ها است. زیرا انسان بدعت‌گذار در مجال عقیده و شریعت، با سلطنت خدا نزاع می‌نماید و اموری را در دین خدا داخل می‌نماید و از روی افتراء بر خدا، بر آن می‌افزاید و یا از آن می‌کاهد» (سبحانی، ۱۴۲۳، ۱/ ۴۲۲ - همو، بی‌تا، ۱۱/ ۶۷).

۳. بیهقی از عبدالله بن وهب نقل می‌کند که در نزد مالک بن انس بودیم که شخصی وارد شده و پیرامون آیه شریفه "الرحمن علی العرش استوی" پرسید و مالک در اثر شدت بیماری شروع به ریزش عرق نمود و سرش را بلند کرد و گفت: "خدا بر عرش تکیه زده است، آن‌گونه که خود را توصیف نمود" و درباره چگونگی آن نمی‌توان پرسید و تو شخصی بدعت‌گذاری و دستور داد تا آن شخص را از مجلسش بیرون نمودند» (ملا حویش آل غازی، ۱۳۸۲، ۲/ ۱۸۵).

۴. از طریق عایشه از پیامبر (ص) نقل شده که آن حضرت فرمود: «من وقر صاحب بدعة فقد أعانه علی هدم الإسلام»^۱ (طنطاوی، بی‌تا، ۵/ ۹۹).

۵. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «حجب الله علی کل صاحب بدعة أن یتوب»^۲ (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۹/ ۱۹۹).

ب. ضرورت دین؛

دومین دلیل حرمت بدعت، ضرورت دین و مذهب است. چنان‌که محقق نراقی (ره) گفته‌اند: «هیچ شکّی در مورد حرمت بدعت در دین و ادخال چیزی که از شرع نیست، در دین نیست و اجماع مسلمانان بر آن است، بلکه ضرورت دین و ملت بر حرمت بدعت دلالت دارد» (نراقی، ۱۴۱۷، ۳۱۹).

با توجه به ادله فوق، بدعت و تشریح حرام است و از آن‌جایی که در مکتب عرفان کیهانی بدعت وجود دارد. از راه قاعده "حرمت بدعت" می‌توانیم بر حرمت تصدّی‌گری و ترویج عرفان کیهانی استدلال نماییم. نظیر آن‌که عرفان کیهانی بسیاری از آیات قرآن را به دل‌خواه خویش تفسیر می‌کند.

^۱ کسی که بدعت‌گذار را احترام کند، او را بر از بین بردن اسلام یاری نمود.

^۲ خدا به هیچ بدعت‌گذاری توفیق توبه کردن نمی‌دهد.

نماز خواندن را لازم و ضروری نمی‌داند و می‌گوید: نماز نخواندن بهتر از آن است که انسان نماز بخواند و حقیقت آن را درک نکند. اعتقادات انسان را به زیر بنا و رو بنا تقسیم می‌کند و ارزشی برای رو بنا که همان اصول دین است، قائل نیست. وساطت انبیاء و اولیاء را انکار می‌کند. قائل به تناسخ است. شیطان را مأمور الهی و مطیع معرفی می‌کند. نسبت به عبادات بی‌تفاوت است و تمامی انبیاء و اولیاء الهی را متهم می‌سازد.

۲. دلیل دوم؛ قاعده نفی سبیل؛

یکی از قواعد فقهی، قاعده نفی سبیل است که بر اساس آن، کافران هیچ سلطه و استیلائی بر مؤمنان ندارند و نفوذ و قدرت و هیمنه و سیطره کفار بر مؤمنین صحیح نیست (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ۳/ ۱۰۹) و نفی هر گونه سلطه‌ای برای کافران بر مؤمنان، شامل نفی سلطه فرهنگی می‌گردد. همان‌گونه که شامل نفی سلطه‌هایی می‌گردد که امور فرهنگی و تخریب اعتقادات دینی مسلمانان، زمینه ساز آن است.

ادله فراوانی بر قاعده نفی سبیل دلالت دارند، نظیر:

۱،۲. آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛

اولین دلیلی که بر قاعده "نفی سبیل" دلالت دارد، آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ (نساء / ۱۴۱) می‌باشد که هر گونه سلطه کافران بر مؤمنان را نفی می‌نماید و مراد از آیه شریفه، نهی از وجود سلطه برای کافران بر مؤمنان است، نه اخبار از حقیقت خارجی (طوسی، ۱۴۰۷، ۵ / ۱۴۶) و می‌رساند که نباید راهی برای سلط کافران بر مؤمنان قرار داد. از این رو هر گونه تسلط کافران بر مؤمنان حرام است و علماء در موارد زیادی، آیه شریفه فوق را دلیل بر نفی هر گونه سلطه برای کافران دانسته‌اند و گفته‌اند که خداوند متعال در آیه شریفه، هر گونه سیطره کافران بر مسلمانان را نفی نموده است (ابن عربی، بی‌تا، ۱ / ۵۱۰ - جصاص، ۱۴۰۵، ۳ / ۲۷۹ - قرطبی، ۱۳۶۴، ۵ / ۴۲۱) ۲،۲. حدیث «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»؛

در روایتی آمده است: «اسلام بر همه ادیان برتری پیدا می‌نماید و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴ / ۳۳۴ - زحیلی، ۱۴۱۸، ۲ / ۲۹۳ - حقی بروسوی، بی‌تا، ۱۰ / ۴۷۸ - آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵ / ۴۰۹ - قشیری، بی‌تا، ۱ / ۴۰۴ - فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۲ / ۲۲۵).

۱. خداوند برای کافران بر مؤمنان هیچ سلطی قرار نداده است.

نحوه استدلال به روایت، آن است که در روایت فوق، شارع مقدس نمی‌خواهد اخبار از یک امر واقعی بکند، چون در مقام قانون‌گذاری است و در حیطة قانونی سخن می‌گوید و در این حیطة قانونی است که می‌گوید هیچ چیزی نمی‌تواند بر اسلام علو و سبیل داشته باشد. بنابراین معنای روایت فوق، آن است که احکام شرعی — اعم از عبادات و معاملات و سیاسات — نمی‌تواند موجب علو کافر بر مسلم باشد و همیشه در احکامی که برای امور مسلمانان تشریح شده است، علو مسلمانان بر کفار مراعات شد و هر گونه علو و سیبیلی از غیر مسلمانان بر مسلمانان سلب شده است. از این رو روایت فوق دلالت تام و تمام بر حجیت قاعده نفي سبیل دارد (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۱ / ۳۵۵ - ۳۵۴). به همین جهت ازدواج زن مسلمان با کتابی جایز نیست (قشیری، بی‌تا، ۱ / ۴۰۴ — زحیلی، ۱۴۱۸، ۲ / ۲۹۳) و کافر، مالک برده مسلمان نمی‌شود (ابن عربی، بی‌تا، ۱ / ۵۰۹).

با توجه به مطالب فوق باید گفت: از آن جایی که هدف از ترویج مکاتبی نظیر عرفان کیهانی، آن است که سلطه فرهنگی بر مذاهب و ادیان دیگری یابند و جوانان و نوجوانان جامعه اسلامی را به اسارت خویش درآورند و افراد آن را تحت تربیت خویش درآورند، تصدی و ترویج آن حرام است.

ب. حکم پیوستن به عرفان کیهانی؛

جذب شدن و پیوستن به مکتب یوگا حرام است، به دلیل:

۱. قاعده حرمت تشبّه به کفار؛

تشبّه به کفار بر دو قسم است:

أ. همراه با قصد تشبّه به کفار و تبعیت از آنها؛ حرام است و آیاتی از قرآن بر حرمت آن دلالت دارد، نظیر: «و هرکس پس از روشن بودن راه حق برای او، با رسول خدا (ص) به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد، وی را به همان طریق باطل و راه ضلالت که برگزیده، واگذاریم و او را به جهنم در افکنیم که بد منزلگاهی است» (نساء / ۱۵۱).

ب. بدون تشبّه به کفار و تبعیت از آنها؛ روایات فراوانی بر نهي از آن دلالت دارد، نظیر:

۱. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «هنگامی که برای نماز ایستادی، دست راست را بر روی دست چپ

و یا دست چپ را بر روی دست راست قرار مده؛ زیرا این کار تکفیر است که اهل کتاب انجام می‌دهند

و لکن دستانت را رها نما، زیرا چنین کاری بهتر است برای آن که خودت را از نماز منصرف نسازی» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ۱ / ۱۵۹).

۲. امام باقر (ع) فرموده‌اند: «تکفیر مکن که این کار را مجوس انجام می‌دهند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳ / ۲۹۹ و ص ۳۳۳).

مفاد روایات فوق آن است که در شریعت اسلام، شباهت به کافر - چه رسد به تشبیه به آنان - از راه تکفیر در نماز ممنوع است و چه بسا تعبیر به این که "این کار از عمل مجوس است" و یا "این کار تشبیه به کفار است" دلالت داشته باشد، بر این که این ممنوعیت، اختصاصی به خصوص "تکفیر" ندارد، بلکه شامل هر کیفیت عبادی است که از ویژگی‌های مجوس، یا کفار باشد (جمعی از مؤلفان، بی تا، ۱۵ / ۲۹ - ۲۸).

۳. روایاتی که در مورد "تغییر موهای سپید" وارد شده است. نظیر آن که پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «موهای سپید را تغییر دهید (خضاب کنید) و خود را شبیه یهود و نصاری نگردانید» (صدوق، ۱۳۶۲، ۲ / ۴۹۸).

۴. روایاتی که در مورد "جارو کردن بیرونی منزل" وارد شده است. نظیر آن که پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «حیاط منازل خود را جارو کنید و شبیه یهود نگردید» (برقی، ۱۳۷۱، ۲ / ۶۲۴ - کلینی، ۱۴۰۷، ۶ / ۵۳۱).

از مجموع روایات فوق استفاده می‌شود که از نظر اسلام، انجام دادن افعالی که مختص کفار است، منهی‌عنه می‌باشد و احتمال دارد دلیل این نهی، این باشد که انجام دادن چنین افعالی موجب می‌شود که مسلمانان رفته رفته و بدون آن که خود بخواهند در ورطه پیروی فکری از آنان بیفتند که نتیجه آن ورود در زمره دشمنان اسلام و سلب استقلال و شکوه اسلامی خواهد شد. چنان که در روایات وارده در نهی از پوشیدن لباس‌های دشمنان و امثال آن، به این مطلب اشاره شده است (جمعی از مؤلفان، بی تا، ۱۵ / ۳۹). علاوه بر آن که پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «کسی که خود را شبیه قومی کند، جزو آنان است» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ۲ / ۵۱۳ - ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ۱ / ۱۶۵).

حضرت علی (ع) نیز در روایتی فرموده‌اند: «کسی که خود را شبیه قومی کند، نزدیک است که از آنان به شمار آید» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ۵۰۶).

با توجه به مطالب فوق باید گفت: تشبیه به کفار منهی عنه است و چنین امری نیز به تشبیه حاصل از راه پوشیدن لباس‌های مشابه با لباس‌های کفار و یا خوردن غذای آنان اختصاص ندارد. بلکه در هیچ چیزی نمی‌توان خود را شبیه کفار نمود. به همین جهت تشبیه در تراشیدن موی سر و شبیه کردن آن به کفار (تبریزی، ۱۴۲۷، ۹/۱۰۳)، گذاشتن صلیب و بت در خانه و مشابه نمودن خانه و اتاق به خانه‌های کفار (تبریزی، ۱۴۲۷، ۹/۴۸۸) و... را که موجب ترویج فرهنگ و عقیده کفار شود، حرام است، از طرفی نیز در مکتب عرفان کیهانی، آموزه‌های ضد دینی و اخلاقی فراوانی است و ترویج و برگزاری جلسات چنین مکاتبی و شرکت در آن، موجب تشبیه به کفار می‌شود و انسان را از اخلاق فضیله دور می‌نماید و به ردائل اخلاقی نزدیک می‌سازد. بنابراین جذب شدن و پیوستن به چنین مکاتبی حرام است.

۲. ادله لزوم کسب اعتقادات صحیح؛

همه انسان‌ها مکلف به کسب اعتقادات صحیح هستند و به همین جهت در سوره آل عمران آمده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۱ (آل عمران / ۱۹).

ابن کثیر دمشقی (ره) در تفسیر آیه فوق گفته است: «آیه فوق اخبار به آن است که هیچ دینی نزد خدا، از هیچ فردی پذیرفته نمی‌شود، غیر از اسلام و تبعیت از پیامبران الهی در دعوت‌هایشان، که چنین دعوتی توسط انبیاء (ع) ادامه داشت تا آن‌که بعثت انبیاء (ع) به پیامبر اسلام (ص) پایان پذیرفت، بنابراین پس از بعثت محمد (ص) هر کسی با دینی غیر از اسلام خدا را ملاقات کند، از او پذیرفته نیست. بنابراین چنین آیه‌ای دین مقبول خدا را منحصر در اسلام می‌داند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۲/۲۱ - ۲۰).

علامه طباطبایی (ره) نیز در تفسیر آیه فوق گفته است: «مفاد آیه فوق آن است که دین در نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و بندگان خود را امر نکرده، مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی نازل ننموده، مگر درباره همان دین و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده،

۱. دین در نزد خدا، اسلام و تسلیم بودن در برابر حق است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی در آن ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، خداوند، سریع الحساب است.

مگر برای همان دین که آن دین عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن و به عقیده‌های حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن و به عبارتی دیگر آن دین واحد، عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقائد و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود. بنابراین دین، همین اطاعتی است که خدا از بندگان خود می‌خواهد و آن را برای آنان بیان می‌کند و لازمه مطیع خدا بودن، این است که آدمی آنچه از معارف را که به تمام معنا برایش روشن و مسلم شده، اخذ کند و در آنچه برایش مشتبه است، توقف کند، بدون این که کمترین تصرفی از پیش خود در آن‌ها بکند» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳ / ۱۲۱).

در آیه دیگری نیز آمده است: «قُلْ أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۱ (آل عمران/ ۸۵ - ۸۴).

با توجه به مطالب فوق، آیه شریفه فوق انسان‌ها را به لزوم تدبیر به ادیان الهی و کسب اعتقادات صحیح فرا می‌خواند و از تدبیر به مکاتب دیگر، نظیر مکتب عرفان حلقه و ... باز می‌دارد. زیرا جذب شدن و گرایش به چنین مکاتبی بر خلاف ادله لزوم کسب اعتقادات صحیح است.

۳. ادله لزوم کسب رفتارهای صحیح؛

سومین دلیلی که بر حرمت پیوستن به عرفان حلقه دلالت دارد، ادله لزوم کسب رفتارهای صحیح و تکلیف همگان به فروع دین اسلام است. به همین جهت فقها حتی کفار را مکلف به فروع دین اسلام می‌دانند. چنان‌که سید محسن حکیم (ره) گفته‌اند: «بنا بر مشهور و معروف، کفار مکلف بر هر یک از اصول فروع دین هستند. بلکه حکایت اجماع بر آن شده و عموم ادله تکلیف و پاره‌ای از آیات بر آن دلالت دارد، نظیر آیه شریفه "و وَيَلِّ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ"^۲ (فصلت/ ۷-۶) و «لَمْ نَكُ مِنْ

^۱. بگو به خدا ایمان آوردیم و به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردید و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران، از طرف پروردگارشان داده شده است. ما در میان هیچ‌یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و در برابر فرمان او تسلیم هستیم و هر کس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زبان‌کاران است.

^۲. وای بر مشرکان! همانها که زکات را ادا نمی‌کنند.

الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ؛^۱ (مدثر / ۴۴ — ۴۳) و هیچ اشکالی در این باره نیست» (حکیم، ۱۴۱۶، ۹ / ۴۸ - ۴۷).

ملا صالح مازندرانی (ره) در شرح آیه شریفه «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ»^۲ (فصلت / ۲۲)، گفته‌اند: «یکی از معانی آیه آن است که هنگام ارتکاب زشتی‌ها، آن را پنهان می‌کردید و یقین و یا گمان نداشتید که جوارح علیه شما شهادت می‌دهد. بنابراین چنین آیه‌ای بیانگر آن است که کفار مکلف به فروع هستند و گرنه شهادت جوارح علیه انسان معنا ندارد» (سروی مازندرانی، ۱۳۸۲، ۸ / ۱۰۷).

محدث بحرانی (ره) در الحدائق الناضرة گفته است: مشهور بین اصحاب، بلکه نزدیک به اجماع آن است که غسل کافر واجب است. زیرا کفار مکلف به فروعند و در این مسأله اخلاف دیدگاهی از شیعه و اهل سنت نقل نشده و تنها ابوحنیفه مخالف چنین دیدگاهی است» (بحرانی، ۱۴۰۵، ۳ / ۳۹).

روایات فراوانی بر تکلیف همه انسان‌ها به فروع دین اسلام دلالت دارد. نظیر:

أ. امام صادق (ع) فرموده‌اند: خدا بر زبان، گفتار و تعبیر از قلب و اقرار به آن چه ایمان به آن دارد را لازم نمود و بر گوش واجب نمود که از شنیدن آن چه خدا حرام نمود، اجتناب کند و از آن چه خدا نهی نمود و برای گوش جایز نیست، دوری جوید و بر چشم واجب نمود که به آن چه خدا حرام کرد، ننگرد و از آن چه خدا نهی نمود و برای چشم جایز نیست، دوری جوید و بر دست‌ها لازم نمود که به سوی حرام دراز نشود و به آن چه خدا به آن دستور داد، دراز شود. همان گونه که صدقه و صلح و جهاد در راه خدا و طهارت برای نمازها را بر دست‌ها واجب نمود و بر پاها واجب کرد که با آن به سوی نافرمانی خدا گام برداشته نشود و راه رفتن به سوی چیزی که موجب خشنودی خداست را بر پاها واجب نمود و بر چهره، سجده‌ها در شب و روز، در اوقات نماز را واجب کرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲ / ۳۵ - بحرانی، ۱۳۷۴، ۲ / ۸۷۴).

^۱. ما از نمازگزاران نبودیم و اطعام مستمند نمی‌کردیم.

^۲. شما اگر گناهانتان را مخفی می‌کردید، نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشم‌ها و پوست‌های تنتان بیم داشتید، بلکه شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید، نمی‌داند.

ب. در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است: «همانا خدا ایمان را بر جوارح فرزندان آدم واجب نمود و آن را بر جوارح تقسیم نمود و بر آن تقسیم نمود. بنابراین از اعضای بدن انسان، هیچ عضوی نیست، جز آن که مکلف به تکلیفی است که عضو دیگرش چنین تکلیفی ندارد و بر قلب چیزی را واجب نمود که بر زبان واجب نیست و زبان تکلیفی دارد که چشم‌ها ندارند و چشم‌ها تکلیفی دارند که گوش ندارد و گوش تکلیفی دارد که دست‌ها ندارند و دست‌ها تکلیفی دارند که پاها ندارند و پاها تکلیفی دارند که شرمگاه ندارد و شرمگاه تکلیفی دارند که چهره ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲ / ۳۸).

ج. امام باقر (ع) فرموده‌اند: «عده‌ای از تازه مسلمانان به محضر پیامبر (ص) شرفیاب شدند و از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! آیا در روز قیامت از کارهای ما در زمان جاهلیت مؤاخذه می‌شود؟ آن حضرت فرمود: هر کسی که اسلامش نیکو باشد و یقین ایمانش درست باشد، خدا نسبت به کارهای زمان جاهلیت او را مؤاخذه نمی‌کند و هر کسی که اسلامش ضعیف باشد و یقین ایمانش درست نباشد، خدا نسبت به تمامی کارهایی که در اول و آخر عمرش انجام داده، او را مؤاخذه می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲ / ۴۶۱ - برقی، ۱۳۷۱، ۱ / ۲۵۰).

چنین روایاتی بر مکلف بودن همه انسان‌ها - اعم از مسلمان و کافر - به کسب رفتارهای صحیح دلالت دارد و بیانگر آن است که کسی حق ندارد به دنبال مکاتبی برود که مروج رفتارهای شنیع هستند و مرتکب چنین رفتارهایی گردد.

از مجموع ادله فوق استفاده می‌شود که جذب شدن و پیوستن به مکتب عرفان حلقه و ارتکاب اعمال و رفتار آن حرام است. زیرا رفتارهایی که در چنین مکاتبی است برخلاف رفتارهای صحیحی است که دین اسلام التزام به آن را واجب می‌داند.

ج. حکم نشر و حفظ و مطالعه آثار عرفان کیهانی؛
می‌توان از راه قاعده "حرمت حفظ کتب ضاله"، قائل به حرمت حفظ و نگهداری کتاب‌های مکتب عرفان حلقه و برگزاری هر گونه جلسات آن و حفظ و ترویج چنین مکتبی شد، که برای تبیین آن، لازم است به بررسی امور زیر بپردازیم:

أ. مراد از واژه "حفظ" در عنوان "حفظ کتب ضاله"؛

ب. مراد از کتب ضاله؛

ج. ادله حرمت حفظ کتب ضاله؛

۱. مراد از واژه حفظ؛

فقهاء مراد از واژه "حفظ" در عنوان "حفظ کتب ضالّه" را اعمّ از حفظ در ذهن و صیانت و جلوگیری از اسباب تلف دانسته‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۴/۲۶ — شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۲/۹ — همو، ۱۴۲۲ الف، ۹۱ — همو، ۱۴۲۲ ب، ۳۲۷ — محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸/۷۵ — محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۱/۴۳۵) که شامل تمامی اموری که موجب بقای مطالب گمراه کننده است، نظیر تجدید چاپ و ... می‌گردد. چنان‌که شیخ انصاری (ره) گفته‌اند: «مراد از "حفظ حرام" اعمّ از حفظ در ذهن و نسخ و مذاکره و تمام اموری است که در بقای مطالب گمراه کننده، مداخلت دارد» (انصاری، ۱۴۱۵، ۱/۲۳۸). سید علی موسوی قزوینی (ره) نیز در ینابیع الاحکام گفته است: «بنا بر آنچه از کلمات فقهاء به دست می‌آید، مراد از "حفظ" اعمّ از نگهداری و حفظ خود کتاب از تلف و مندرس شدن و نسخ و چاپ آن و حفظ مکتوب در قلب و تعلیم و تعلّم آن است» (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴، ۲/۲۳۷). محمد حسین بن علی کاشف الغطاء (ره) نیز گفته است: «حفظ کتب ضلال از کهنه شدن، یا حفظ آن به واسطه درس و تدریس، یا در خاطر حرام است» (نجفی کاشف الغطاء، بی‌تا، ۱۳۴).

۲. مراد از کتب ضالّه؛

در مورد مراد از کتب ضالّه چند احتمال است:

- ۱،۲. کتاب‌هایی که ذاتاً و بدون ترتّب مفسده‌ای بر آن باطل است؛ نظیر کتب نجوم و سحر و شعبده و رمل و جفر و... (لاری، ۱۴۱۸، ۱/۱۲۸).
- ۲،۲. کتاب‌هایی که برای گمراه نمودن دیگران نگاشته شده و شأنیت گمراه نمودن دیگران را دارد، هرچند بالفعل موجب گمراهی دیگران نگردد؛ نظیر اکثر کتب عرفان و فلاسفه و طبیعیون و... (لاری، ۱۴۱۸، ۱/۱۲۸).

۳،۲. کتاب‌هایی که موجب گمراهی دیگران می‌گردد، هرچند برای چنین هدفی نوشته نشده باشند (نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ۱۵۳). چنان‌که میرزای شیرازی (ره) گفته است: «متصرف از کلمه "ضلال" گمراهی از دین است، به سبب انکار و یا شک در یکی از اصول دین و توابع آن، هرچند احتمال آن نیز می‌رود که مراد از "کتب ضلال" اعمّ از کتبی که موجب گمراهی از دین می‌شود و کتبی که موجب فسق

و اقدام بر گناهان می‌گردد، باشد، نظیر کتب علم سحر و شعبده و کهنات و...» (میرزای شیرازی، ۱۴۱۲، ۷۱ / ۱).

بنابراین مراد از "کتب ضالّه" تمامی کتاب‌هایی است که ذاتاً باطل باشند و یا به هدف گمراه نمودن دیگران نوشته شده و چنین شأنیتی را دارا باشند و یا بالفعل موجب گمراهی دیگران شود. به همین جهت فاضل مقداد (ره) گفته است: «کتب ضلال، اعمّ از آن است که از ملل منسوخه و تحریف شده باشد، نظیر تورات و انجیل یا از گروه‌های متقدّم بر اسلام، نظیر مذاهب حکماء و غیر آن، یا آن‌که جزو بدعت بر اسلام باشد، نظیر کتب مخالفین» (سیوری حلّی، ۱۴۰۴، ۱۲ / ۲).

با چنین بیانی یقیناً عنوان "کتب ضالّه" بر کتب مکتب عرفان کیهانی صدق می‌کند و از آن جایی که مراد از "حفظ کتب ضالّه" اعمّ از نگهداری و حفظ خود کتاب از تلف و مندرس شدن و نسخ و چاپ آن و حفظ مکتوب در قلب و تعلیم و تعلّم آن است. هر گونه چاپ و نشر کتاب‌های عرفان حلقه، برگزاری جلسات تعلیم و تعلّم چنین مکاتبی و هر گونه امری که موجب تقویت آن گردد، حرام است. چنان‌که آیت الله سید محمد حسینی شیرازی (ره) گفته‌اند: «خریداری نمودن و استخدام افراد و احزاب و منظمات و روزنامه‌ها و مجلّات و مؤسسه‌ها و شرکت‌ها و برای نشر منکرات و فواحش و محاربه دین و مذهب درست و تخریب فکر و عقائد حق و ایجاد شک و شبهه در اذهان، حرام است» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ۲۶۴).

۳. ادله حرمت حفظ کتب ضالّه؛

فقهاء ادله فراوانی برای حرمت حفظ کتب ضالّه اقامه نموده‌اند، که برخی از آن عبارتند از:

۱،۳. حکم عقل به وجوب دفع ماده فساد؛

اولین دلیل حرمت حفظ کتب ضالّه، حکم عقل به وجوب دفع ماده فساد است. چنان‌که شیخ انصاری (ره) به چنین دلیلی تمسّک جست‌ه‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ۱ / ۲۳۳).

هرچند برخی در استدلال به چنین دلیلی اشکال نموده‌اند که اولاً چنانچه عقل، حکم به وجوب دفع ماده فساد نماید، هر آینه حکم به وجوب قتل کافر و مطلق افرادی که موجب گمراهی دیگران از مسیر الهی می‌شوند، خواهد داشت. همان‌گونه که لازم است حکم به وجوب حفظ مال غیر از تلف نماید، ولی چنین حکم عقلی‌ای ممنوع است. بلکه متیقّن از حکم عقل، حکم به قبح القای فساد است و مصداق آن در مورد حفظ کتب ضالّه، تألیف کتب ضلال است، نه حفظ کتاب‌های نوشته شده و چاپ شده، یا

متعرض نشدن به اتلاف آن و یا اثبات ید بر آن (نجفی ابروآبی، ۱۴۰۶، ۱ / ۲۵). ولی پاسخش آن است که پیرامون مدرک حکم عقل به وجوب قطع ماده فساد دو احتمال است:

أ. مدرک چنین حکمی، حکم عقل به حسن عدل و قبح ظلم است (زیرا قطع ماده فساد حسن است و حفظ آن ظلم و هتک شارع است)؛ اشکالش آن است که دلیلی بر وجوب دفع ظلم، در تمام موارد آن نداریم و گرنه بر خدا و انبیاء و اوصیاء الهی لازم است که تکویناً از ظلم ممانعت نمایند. علاوه بر آن که چنین کلامی با قدرتی که خداوند متعال به انسان‌ها بخشیده و او را بر انجام هر یک از خیر و شر مسلط نموده، منافات دارد.

ب. مدرک چنین حکمی، وجوب اطاعت و حرمت معصیت اوامر الهی است به قطع ماده فساد؛ جز در موارد خاصی نظیر شکستن بت و صلیب و سایر هیاکل عبادت، دلیلی بر لزوم آن نداریم. بله چنانچه فساد، موجب وهن حق و احیای باطل گردد، به خاطر اهمیت حفظ شریعت، دفع آن واجب است. ولی چنین وجوبی، وجوب شرعی است و ارتباطی به حکم عقل ندارد (خویی، بی تا، ۱ / ۲۵۵ - ۲۵۴).

به کلام محقق خویی (ره) چند پاسخ گفته شد:

۱. احکام عقل بر دو قسم است:

۱.۱. احکامی که عقل به لحاظ ادراک مصالح و مفاسد نفس الامریه به آن حکم می‌کند، نظیر حسن عدل و احسان و پرداخت حقوق دیگران و قبح ظلم و عدوان و ...؛ در چنین احکامی قهراً احکام شرعی، تابع احکام عقل است، هر چند احکام شرعی، امضائی محسوب شوند. زیرا احکام شرعی جزافی نبوده و هیچ موضوعی نیست که برخوردار از حکم شرعی تابع مصالح و مفاسد نباشد، به همین جهت علماء قائل به وجود ملازمه بین حکم عقل و شرع شده‌اند.

۲.۱. احکامی که عقل در مرتبه‌ای متأخر از احکام شرع به آن حکم می‌نماید، نظیر حکم عقل به وجوب اطاعت اوامر و نواهی شارع و قبح معصیت آن؛ در چنین قسمی از احکام عقلی قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع جاری نیست و حکم عقل مستتبع حکم شرع نیست. زیرا در چنین احکامی غیر از ملاک‌های احکام اولیه، ملاک دیگری نیست و گرنه اطاعت‌ها و وجوب‌های نامتناهی لازم آمده و تسلسل می‌شود.

بنابراین از آن جایی که شیخ انصاری (ره) در مقام استدلال بر حرمت شرعی است، به ناچار حکم عقلی که به آن استدلال شده، از قبیل قسم اول از احکام عقل است (منتظری، ۱۴۱۵، ۳/۹۲).

۲. چنین نیست که لازمه وجوب قطع ماده فساد، آن باشد که منع از ظلم و فساد تکویناً بر خدا واجب باشد. زیرا چنین نیست که هر واجب عقلی‌ای لزوماً بر خدا واجب باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ۸/۱ - حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۱۴/۲۶۳).

ثالثاً چنانچه مدرک حکم عقل به وجوب دفع ماده فساد، قبیح ظلم باشد، پاسخ آن است که حفظ کتب ضالّه، ظلم نیست و چنانچه مدرک حکم عقل، استقلال عقل به وجوب دفع منکر باشد، پاسخ آن است که عقل، حکم استقلالی به قبیح ترک نهی از منکر ندارد، تا چه رسد به آن که حکم استقلالی به قبیح دفع منکر نماید. بلکه در این جهت تریب صادر از شرع مقدس اسلام برای بازداشتن انسان ها از انجام منکرات کافی است و تنها دفع فساد موجب برای احیای باطل و تقویت آن، به حکم عقل واجب است و عقل حکم استقلالی به قبیح القاء فساد دارد و از این جهت تألیف کتب ضالّه حرام است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۱۴/۲۶۳).

۲،۳. آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان/۶)؛ نحوه استدلال به آیه فوق، آن است که مراد از "لهو الحدیث" کلام باطل است و مذمت آن نیز دلالت بر حرمت دارد. بنابراین از آن جایی که کتب مکتب عرفان حلقه، از قبیل کتب ضالّه اند و مشتمل بر کلام باطل اند و عنوان "لهو الحدیث" بر آنها صادق است و هر یک از خریداری نمودن و فروش و نگهداری آن حرام است (انصاری، ۱۴۱۰، ۲/۳۷۳).

۳،۳. آیه شریفه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰)؛ نحوه استدلال به آیه فوق، آن است که در آیه شریفه اجتناب از قول زور لازم دانسته شده و با الغای خصوصیت از "قول زور" وجوب اجتناب مستفاد از روایت را شامل کتابت نیز می‌دانیم. زیرا مستفاد از امثال چنین عباراتی لزوم اجتناب از مطلق چیزی است که دلالت بر باطل نماید، خواه قول باشد یا نوشته. چنانکه میرزای شیرازی (ره) گفته است: «اجتناب از قول زور، هر چند فی نفسه ظاهر در اجتناب از قول باطل، به معنای تکلم به آن است. جز آنکه با توجه به آنکه در روایات، اجتناب از قول زور به اجتناب از شنیدن غناء تفسیر شده است، دانسته می‌شود که مراد از چنین آیه‌ای لزوم اجتناب از تکلم

خود انسان به قول زور یا تکلم دیگری به قول زور است و بعید نیست که مستفاد از آیه شریفه لزوم اجتناب از کتب آن باشد... بنابراین مستفاد از امثال چنین عباراتی لزوم اجتناب از مطلق چیزی است که دلالت بر باطل نماید، خواه گفتار باشد یا نوشتار» (میرزای شیرازی، ۱۴۱۲، ۱/ ۷۲ - ۷۱).

سید محمد کاظم یزدی (ره) نیز گفته‌اند: «ادعای شمول و عموم آیه برای کتب ضالّه ممکن است. زیرا مقتضای اطلاق اجتناب از قول زور، اجتناب از تمام اقسام قول زور می‌باشد که یکی از آن اجتناب از کتب ضالّه است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ۱/ ۲۳).

۴.۳. روایت تحف العقول؛

فقراتی از روایت تحف العقول بر حرمت حفظ کتب ضالّه دلالت دارد. نظیر:

۱،۴،۳. «هر امر منهیّ عنه که به واسطه آن به غیر خدا تقرّب جستته شود یا موجب تقویت کفر و شرک می‌گردد، از تمام انواع گناهان، یا دری از درهایی که دری از درهای گمراهی به واسطه آن تقویت می‌گردد، یا دری از درهای باطل، یا دری که موجب وهن حق می‌گردد، حرام و محرّم است و هر یک از فروش و خریداری و نگهداری و تملک و هبه و عاریه آن و تمام انواع تصرف در آن حرام است، جز در حال ضرورت» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۳۳۳).

۲،۴،۳. «هر چیزی که از آن و در آن فساد باشد و هیچ وجهی از وجوه صلاح در آن نباشد، تعلیم و تعلّم و کار کردن به آن و گرفتن مزد بر آن و تمام انواع تصرف در آن، از تمام وجوه حرکت‌ها حرام است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۳۳۵).

۵.۳. نفی خلاف؛

پنجمین دلیل حرمت حفظ کتب ضالّه، نظیر عرفان حلقه نفی خلاف بین فقهاء است. چنان‌که علامه حلی (ره) در منتهی (حلی، ۱۴۱۲، ۱۵/ ۳۸۳) و تذکره (حلی، ۱۴۱۴، ۱۲/ ۱۴۳)، سید علی طباطبائی (ره) در ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱/ ۵۰۳)، شیخ انصاری (ره) در مکاسب (انصاری، ۱۴۱۱، ۱/ ۱۱۵)، سید احمد خوانساری (ره) در جامع المدارک (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳/ ۲۱) و... ادعای نفی خلاف نموده‌اند. علاوه بر آن‌که برخی نظیر محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸/ ۷۶)، سید جواد عاملی (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۲/ ۲۰۶) و مهدی نجفی کاشف الغطاء (ره) (نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ۱۵۰) ادعای اجماع بر حرمت حفظ کتب ضالّه نموده‌اند.

بنابراین با توجه به آن که مطالب گمراه کننده فراوانی در مکتب عرفان کیهانی است، چنین مکتبی مصداق مکاتب ضالّه محسوب می‌گردد و بسیاری از کتاب‌های آن جزو کتب ضالّه محسوب می‌شوند، هر گونه نگهداری چنین کتاب‌هایی حرام است. زیرا مروج اعتقادات باطلی نظیر تقسیم اعتقادات انسان به زیر بنا و رو بنا و قرار دادن اعتقادات دینی در درجه دوّم اهمّیت، انکار وساطت انبیاء و اولیاء الهی، عدم لزوم ایمان و اعتقاد مذهبی در رسیدن به عرفان حلقه، شیطان‌گرایی و معصوم دانستن شیطان، عقیده به تناسخ، یکسان دانستن انسان‌های متقی و گنه‌کار، تعارض با دین در ستیز با عقل، تفسیر برخی از آیات قرآن به دلخواه خویش و ... است.

نتیجه‌گیری

یکی از عرفان‌های نوظهور "عرفان حلقه" یا "عرفان کیهانی" است که از اعتقادات ضدّ دینی فراوانی برخوردار است و در مورد دیدگاه فقه نسبت به آن، باید به سه امر پرداخت:

أ. تصدّی‌گری و ترویج عرفان حلقه حرام است و ادله حرمت بدعت و تشریح و قاعده نفی سبیل، بر حرمت آن دلالت دارد. زیرا عرفان کیهانی اموری را در دین ادخال می‌کند، نظیر تفسیر به رأی برخی از آیات قرآن کریم و استفاده ابزاری از آن و ... که جزء بدعت است. علاوه بر آن که هدف چنین مکاتبی سیطره بر جوانان و نوجوانان جامعه اسلامی است و ممکن است افرادی که به چنین مکاتبی جذب شدند، به مرور زمان دین و ایمان خود به اصول اعتقادی و باورهای دینی را از دست دهند و بر اثر تأثیر پذیری از عرفان‌های نوظهوری نظیر عرفان کیهانی، دست از فروع دینی نظیر نماز و ... بردارند که این نوعی سیطره کافران بر مسلمانان محسوب می‌گردد و قاعده نفی سبیل بیانگر حرمت آن است.

ب. پیوستن و جذب شدن به عرفان کیهانی حرام است و قاعده حرمت تشبه به کفار، ادله لزوم کسب اعتقادات صحیح و ادله لزوم کسب رفتارهای صحیح، بیانگر حرمت آن است. زیرا از طرفی نصوص فراوان دینی بر حرمت تشبه به کفار و لزوم کسب اعتقادات صحیح و رفتارهای صحیح دلالت دارد و از سوی دیگر، بسیاری از اعمال و رفتاری که در مکتب عرفان کیهانی است، موجب شباهت مسلمانان به کفار می‌شود و ممکن است به تدریج موجب آن شود که جوانان و نوجوانانی که به چنین مکاتبی گراییده‌اند، دین خود را از دست بدهند و با تأثیر پذیری از چنین عرفان‌هایی به مرور زمان در سلک کفار و مشرکان درآیند و از اعتقادات اصیل خداپرستی و اصول اعتقادی که بر اساس فطرت آدمی است و ادیان الهی و دین مبین اسلام، انسان‌ها را به آن دعوت نموده است، دست بردارند و یا در رفتار و

کردار خویش، بر اثر تلقیات ضد دینی و ضد ارزشی که در چنین مکاتبی است، از رفتارهایی که دین اسلام، عمل به آن را بر انسان‌ها لازم دانسته است، دوری ورزند که این با ادله‌ای که تشبیه به کفار را حرام می‌شمارد و یا کسب باورهای صحیح و رفتارهای صحیح را لازم می‌داند، منافات دارد.

ج. هر گونه نشر، حفظ و مطالعه آثار عرفان کیهانی، به دلیل قاعده حرمت حفظ کتب ضالّه حرام است، زیرا مراد از کتب ضالّه، تمام کتاب‌هایی است که شأنیت گمراه نمودن انسان را داشته باشد و مراد از "حفظ" نیز هر امری است که موجب بقاء آثار و کتب ضالّه شود، خواه نوشتن کتاب‌ها و نوشتارهای گمراه کننده و یا چاپ و نشر و تکثیر کتاب‌های فوق و یا سخنرانی افراد گمراه کننده و یا حفظ نمودن آنان در ذهن باشد و یا شرکت در جلسات و مراسمی که افراد و مکاتب گمراه کننده، برگزار می‌کنند. از سوی دیگر نصوص فراوان بر حرمت حفظ کتب ضالّه دلالت دارد و فقها نیز در این باره تردیدی نکرده‌اند و از طرفی نیز بسیاری از اعتقادات عرفان کیهانی، نظیر عقیده به جهان دو قطبی، تکذیب همه پیامبران، نفی واسطه بین خلق و خالق، عقیده به تناسخ، مساوات مسلمان و غیر مسلمان و عدم نیاز به دین و فروع دینی نظیر نماز و ... گمراه کننده هستند و موجب گمراهی انسان‌ها می‌شود و می‌توان با تمسک به قاعده حرمت حفظ کتب ضالّه، هر گونه شرکت کردن در جلسات عرفان کیهانی، چاپ کتاب‌های آن، تکثیر سی‌دی‌ها و نوارهای سخنرانان آن، به ذهن سپردن اعتقادات آن و ... را حرام دانست.

منابع

قرآن کریم.

آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵). عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبة نزار مصطفى الباز.

ابن العربی، محمد بن محمد بن عبدالله بن ابی بکر (بی تا). احکام القرآن، بی جا.
ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). دعائم الاسلام، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: دکتر حسن عباس زکی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمة فی معرفة الائمة (ع)، تبریز: بنی هاشمی.
اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴). تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰). کتاب مکاسب المحشّی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب.

..... (۱۴۱۱). کتاب مکاسب، قم: منشورات دار الذخائر.

..... (۱۴۱۵). کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ

اعظم انصاری.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه.

بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۶). حاشیة الوافی، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید

البهبهانی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷). صراط النجاة، قم: دار الصدیقة الشهيدة.

تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳). تفسیر التستری، بیروت: دار الکتب العلمیة.

جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵). احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جمعی از مؤلفان (بی تا). مجله فقه اهل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر

مذهب اهل بیت (ع).

جوهری، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۰). الصحاح — تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم

للملایین.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۱). ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد: انتشارات علامه

طباطبایی.

حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الکتاب.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳). فقه العولمة، بیروت: مؤسسه الفکر الإسلامی.

حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر

انتشارات اسلامی.

حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر

القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر روح البیان، بیروت.

خوانساری، رضی الدین بن آقا حسین بن محمد (۱۳۱۱). تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدروس، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم - الدار الشامیة. رشید الدین میبیدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). كشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: انتشارات امیر کبیر.

زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸). التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر.

.....(۱۴۲۲). تفسیر الوسیط، دمشق: دار الفکر.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۳). الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سبحانی، جعفر (بی تا). تهذیب الاصول، بی جا.

سروی مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس (۱۳۸۲). شرح الکافی، تهران: المكتبة الإسلامية. سعیدی، محمد مسعود (۱۳۹۶). عرفان در گرو حلقه ها، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). بحر العلوم، بی جا.

سید رضی، محمد (۱۴۱۴). نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغه.

سیوری حلّی، مقداد بن عبد الله (۱۴۰۴). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).

شریفی دوست، حمزه (۱۳۹۲). کاوشی در معنویت های نوظهور، قم: دفتر نشر معارف.

شعیری، محمد بن محمد (بی تا). جامع الاخبار، نجف: مطبعة حیدریة.

شیرازی، میرزا محمد تقی (۱۴۱۲). حاشیة المكاسب، قم: منشورات الشریف الرضی.

صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، قم: جامعه مدرسین.

..... (۱۴۰۶). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.

- (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
- (۱۴۰۳). معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طاهری، محمد علی (۱۳۸۶). انسان از منظری دیگر، انتشارات ندا.
- (۲۰۱۱). عرفان کیهانی، بی‌جا.
- (۲۰۱۰). موجودات غیر ارگانیکی، ارمنستان: گریگور تاتواتسی.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸) ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶). مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). حاشیة المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف: المکتبة الحیدریة.
- طنطاوی، سید محمد (بی‌تا). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌جا.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۴). حاشیة الإرشاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۱۴۲۲ الف). حاشیة المختصر النافع، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۱۴۲۲ ب). حاشیة شرائع الإسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- قرطبی، محمد بن محمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی‌تا). لطایف الاشارات، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- کرکی عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
- کلبینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

لاری، سید عبد الحسین (۱۴۱۸). التعليقة على المكاسب، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
مراغي، احمد بن مصطفى (بی تا). تفسیر المراغي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مظاهری سیف، حمید رضا، شریفی دوست، حمزه، مغيثی، فاطمه (۱۳۹۱). عرفان حلقه، قم: صهبای
یقین.

مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲). التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشديه.
ملا حویش آل غازی، عبد القادر (۱۳۸۲). بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.
موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن (۱۴۰۱). قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج.
موسوی خویی، سید ابو القاسم (بی تا). مصباح الفقاهة، بی جا.
موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۲). ینایع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات
اسلامی.

مؤمن سبزواری، محمد باقر بن محمد (۱۴۲۳). کفایة الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۱۵). دراسات فی المكاسب المحرمة، قم: نشر تفکر.
نجفی ایروانی، علی بن عبد الحسین (۱۴۰۶). حاشیة المكاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی.

نجفی کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (بی تا). سؤال و جواب، مؤسسه کاشف
الغطاء.

نجفی کاشف الغطاء، مهدی (۱۴۲۳). أحكام المتاجر المحرمة، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد (۱۴۲۱). اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، قم: انتشارات دفتر
تبلیغات اسلامی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷). مقالات فقهیة، بیروت: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.